

برشهایی از کتاب «وقتی اوضاع قاراشمیش می شود»

## روایت انتقادی از وضع امروز جامعه ایرانی

۱۵ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۲۵

اوضاع قاراشمیش درباره عمو نوروز است و تصمیم ناگهانی او که از عمو نوروز بودن خسته می شود و تقاضای بازنشستگی می دهد و مدیر کل اداره تعطیلات با بحران پیدا کردن جانشین برای عمو نوروز مواجه می شود

در مقدمه کتاب آمده است:

اوضاع قاراشمیش درباره عمو نوروز است و تصمیم ناگهانی او که از عمو نوروز بودن خسته می شود و تقاضای بازنشستگی می دهد و مدیر کل اداره تعطیلات با بحران پیدا کردن جانشین برای عمو نوروز مواجه می شود. از آن طرف وقتی خبر بازنشستگی عمو نوروز درز پیدا می کنند همه نگران خودشان و تعطیلاتشان می شوند که دیگر نوزی و بهاری در کار نیست، دیگر تعطیلات و عید و عید دیدنی در کار نیست و در نتیجه کلی اتفاق خوب از بین می روند و همه بیچاره می شوند.

مدیر کل اداره تعطیلات می خواهد عمونوروز جدید پیدا کند و بچه های مدرسه و بقیه آدم ها هم همین طور و همین، اوضاع را حسابی قاراشمیش می کند. نویسنده وصف این ماجرا را با صفات مبالغه شده آدم ها همراه کرده که اتفاقا همین اتفاقات و همین دنیایی که ساخته ایم باعث خنده دار شدن داستان می شود.

در قسمتی از این کتاب می خوانیم:

«پسر آقای مدیر کل که آمد، شلوار آقای مدیر یک دستش بود یک روزنامه هم آن یکی دستش. از در اتاق که آمد تو، مدیر کل از جا پرید. در را دو دستی بست. شلوار را گرفت و روی زیرشلواری پا کرد. نفس راحتی کشید و گفت: آخیش! راحت شدم! داشتم دیونه می شدم. کافی بود یک نفر بو بیره. دیگه آبرو برام نمی موند!»

و بعد روی صندلی اش نشست. پسرش روزنامه را جلوییش گذاشت. رنگ از روی آقای مدیر پرید. تیترا اول روزنامه این بود: در اعتراض به تقاضای بازنشستگی عمو نوروز مدیر کل اداره تعطیلات با زیر شلواری به اداره رفت! و زیرش یک عکس رنگی بزرگ از آقای مدیر کل و زیر شلواری اش چاپ کرده بود. آقای مدیر کل از عصبانیت داغ داغ شد. تند تند فنجان چای یخ کرده را سر کشد تا کمی آتشش خاموش شود. پسر مدیر کل که دید رنگ پدرش کبود شده و الان است که بلایی سرش بیاید، یک فنجان چای را خالی کرد روی صورتش...»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۱۸۸/وضع-انتقادی-روایت/۲۰۱۸۸>